

شخصیت رجالی علی بن ابی حمزه بطائنی و اعتبار روایات او

دکتر سید مجتبی حسین نژاد (استادیار موسسه آموزش عالی پارسا)
mojtabahoseinnezhad4@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۲)

چکیده

علی بن ابی حمزه بطائنی از راویان کثیر النقل است که در ابتدا صحیح المذهب و از وکلا و راویان مورد اعتماد امام موسی کاظم علیه السلام بوده است. وی پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام به انگیزه مال اندوزی، امامت امام رضا علیه السلام را نپذیرفت و در این مورد معتقد بود که امام موسی کاظم علیه السلام غیبت گزیده است. بزرگان رجالی در اخذ روایات این راوی که دو دوره کاملاً متفاوت زمانی را سپری نموده است، اختلاف نظر دارند. گروهی وی را به شدت ضعیف دانستند و حاضر به پذیرفتن روایات وی نشدند؛ در حالی که گروه دیگر روایات دوران استقامت او را پذیرفتند. در این مقاله پس از بررسی دلایل این دو گروه در نهایت با تعمق و تحلیل دقیق این مسئله، صحت قول دوم مبنی بر اعتبار روایات منقول از بطائنی در دوران استقامت نتیجه گرفته می شود.

کلیدواژه‌ها: علی بن ابی حمزه، علی بن حسن بن فضال، اجماع طایفه، دوران استقامت، ورود.

مقدمه

ابوالحسن علی بن ابی حمزه از سران و بنیان گذاران واقفیه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۹؛ حلی، ۱۳۸۱: ۲۳۱). پدرش ابوحمزه سالم مطابق با نظر بزرگانی همچون نجاشی از اهالی کوفه بوده

که با انصار پیوند ولایی داشت (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۹). ملقب بودن او به بطائنی شاید از آن جهت باشد که پدرانش به بافتن بطانه (آستر لباس) یا خرید و فروش آن اشتغال داشته‌اند (سمعانی، بی‌تا: ۲۵۷/۲). او علاوه بر روایت از امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام، از حدود پانزده تن از راویان بزرگ شیعه نیز نقل حدیث کرده‌است. بزرگانی همچون: ابوبصیر، شمعل بن سعد، ابان بن تغلب و ابراهیم بن میمون. همچنین بیش از چهل نفر نیز از او نقل روایت کرده‌اند؛ از جمله محمد بن ابی عمیر، یونس بن عبدالرحمان و أحمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۲۷/۱۱-۲۲۸).

بطائنی و چندی دیگری از راویان همچون زیاد بن قندی در شمار نمایندگان مالی و از وکلای امام موسی کاظم علیه‌السلام بوده‌اند که به دلیل در بند بودن امام کاظم علیه‌السلام، اموال زیادی از پرداخت‌های مالی شیعیان نزد ایشان گرد آمده بود که پس از شهادت آن حضرت، با انگیزه تصرف در این اموال منکر وفات آن حضرت شدند و او را آخرین امام معرفی کردند. امامی که غیبت گزیده است. در نتیجه مذهب وقف نیز از اینجا آغاز شد (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۳).

لازم به ذکر است تمامی رجالیون و فقها بر این مسئله اتفاق نظر دارند که بطائنی صحیح المذهب بوده و قبل از شهادت امام موسی کاظم علیه‌السلام از وکلا و راویان مورد اعتماد بوده و بعد از شهادت ایشان به مدعیان وقف پیوسته و از جمله مؤسسين و ارکان این مذهب انحرافی در آن برهه زمانی شده‌است (محدث نوری، ۱۴۱۷: ۴/۴۷۱).

باید دانست که پذیرش یا عدم پذیرش روایات منقول از وی در مواضع متعددی از مسائل فقهی می‌تواند آثار و تبعات مهمی به همراه داشته باشد، چنانچه در ضمن بحث نیز روشن خواهد شد. لذا با توجه به اهمیت بحث در وثاقت علی بن ابی حمزه بطائنی و پذیرفتن روایات منقول از وی لازم است با دقت تمام به بررسی و تحلیل آن پردازیم.

۱- اقوال بزرگان در شخصیت رجالی و روایی علی بن ابی حمزه بطائنی

قول اول: تعدادی زیادی از بزرگان رجالی شیعه علی بن ابی حمزه بطائنی را ضعیف شمرده‌اند؛ به طوری که ابن غضائری او را لعن کرده و او را از رؤوس واقفیه^۱ می‌شمارد و بعد از وفات امام کاظم علیه‌السلام، او را از دشمن‌ترین و مخالف‌ترین مخلوقات نسبت به امام می‌داند (بی‌تا: ۸۳/۱). نجاشی (بی‌تا) نیز وی را در ابتدا صحیح المذهب دانسته سپس معتقد است که به مذهب واقفیه

گرایش پیدا کرده و از سران و رؤسای این مذهب گردید (۲۵۰). علامه هم نام وی را در بخش ضعای کتاب رجال خود آورده و اقوال رجالیون را درباره وی نقل می‌کند (علامه طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۳۲) و در جای دیگر نیز تأکید بر ضعف وی می‌کند (همان: ۹۶).

بسیاری از فقها نیز همچون علامه در کتب متعدد فقهی خود وی را ضعیف شمرده‌اند (نک. علامه طباطبایی، ۱۴۱۳: ۱۲۳/۲، ۱۳/۴، ۲۱، ۴۲، ۱۴۲۰: ۳۲۳/۵، ۱۴۱۲: ۱، ۸۳/۱، ۸۶، ۲۹۴/۲؛ شهید اول، ۱۴۱۴: ۵۰۳/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴۱/۶، ۱۲۱/۱۲، ۵۱۳/۱۲، ۴۱۵/۱۵؛ ۱۴۲۱: ۱۰۲/۱، ۱۱۲، ۱۴۱۰: ۴۹/۵، ۱۴۲۰: ۴۰۲/۱؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۲۴۳/۵)؛ به طوری که فقهایی چون طباطبایی (۱۴۰۹) هر گونه شبهه‌ای را در ضعف وی منتفی دانسته (۴۶۹/۳) و حتی بعضی از آن‌ها از جمله ابوجعفر عاملی (۱۴۱۹) وثاقت وی را وهمی بیش نمی‌شمارند (۱۳۰/۲).

قول دوم: تعدادی از بزرگان قدما از جمله ابن جنید اسکافی روایت مربوط به دوران قبل از واقفیت وی را پذیرفتند (نک. حلی، ۱۴۱۳: ۱۷۶/۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۴۳۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۳۰۲/۴؛ سید مرتضی، ۱۴۱۳: ۱۲۲/۲؛ همو، ۱۳۸۷: ۲۵۸/۳؛ همو، ۱۴۲۰: ۱۷۳/۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴/۳۱۹؛ ۱۴۰۷: ج ۲/۵۰). و از متأخرین نیز، محقق حلی (۱۴۰۷) بر همین اعتقاد است (۶۸/۱، ۹۴).

لازم به ذکر است شیخ طوسی اگرچه در کتاب‌های فهرست و رجال و غیبه خود وی را واقعی می‌داند (نک. شیخ طوسی، بی‌تا: ۲۸۳؛ همو، ۱۴۲۷: ۳۳۹؛ همو، ۱۴۱۱: ۳۵۲)، اما متعرض هیچ سخنی در جرح و تعدیل وی نشده.

۲. ادله اقوال بزرگان و نقد و بررسی آن

۱-۲. دلایل قول اول

دلیل بر این قول با در نظر گرفتن سخنان قائلین به قول اول همچون نجاشی (۱۴۰۷: ۲۵۰)، روایاتی است که در مذمت علی بن ابی حمزه بطنانی از امام علیه السلام وارد شده است (کشی، ۱۴۹۰: ۴۰۴-۴۰۶، ۴۴۴-۴۴۵، ۴۹۳). ولی تقریباً می‌توان گفت اکثریت این روایات یا از نظر سندی و یا دلالی ضعیف هستند.

این روایات عبارت‌اند از:

۱-۲-۱. روایت اول

یونس بن عبدالرحمن نقل می‌کند: امام کاظم علیه السلام از دنیا رفتند و اموال بسیاری نزد عمّال و کارگزاران و وکلای ایشان باقی بود و طمع آن‌ها برای تصاحب این اموال موجب توقف آن‌ها و عدم پذیرش امام بعدی شد و گفتند امام کاظم علیه السلام از دنیا نرفته و برمی‌گردند؛ تا جایی که نزد زیاد قندی ۷۰'۰۰۰ دینار و نزد علی بن ابی حمزه بطائنی ۳۰'۰۰۰ دینار وجود داشته است (کشی، ۱۴۹۰: ۴۰۳-۴۰۴، ۴۹۳)

مضمون این روایت گرچه در مذمت بطائنی و انحراف مذهب اوست، ولی سند آن در نهایت سستی است (موسوی خویی، بی تا، ۲۳۸/۱۲)؛ زیرا گذشته از مجهولیت احمد بن فضل، محمد بن جمهور عمی به شدت ضعیف بوده و علمای رجالی در تضعیف وی و عدم اعتماد بر روایاتش تأکید بسیار نمودند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۷ / طوسی، ۱۴۲۷: ۳۶۴) به طوری که ابن غضائری از وی چنین تعبیر می‌کند:

محمد بن جمهور غالی است. روایاتش فاسد است. احادیثش نوشته نمی‌شود. شعری از او دیدم که در آن، حرام خدا حلال شده بود (ابن غضائری، بی تا: ۹۲/۱).

۱-۲-۲. روایت دوم

محمد بن سنان نقل می‌کند که امام رضا علیه السلام پس از لعن علی بن ابی حمزه بطائنی، در موردش فرمود: اراده علی بن ابی حمزه بر آن بود که خداوند هم در زمین و هم در آسمان پرستش نشود. خداوند نیز ابا دارد از اینکه نورش تمام شود گرچه برای مشرکین ناخوشایند باشد، گرچه برای این ملعون مشرک ناخوشایند باشد.

مضمون این روایت اگرچه در مذمت علی بن ابی حمزه وارد شده است ولی باید دانست که سند این روایت گذشته از اختلافاتی که در بعضی از راویان این روایت همچون محمد بن عیسی بن عبید و محمد بن سنان هست، از جهت ارسالی که از ناحیه محمد بن احمد بن یحیی شکل گرفته است، نمی‌تواند مورد اعتماد باشد (موسوی خویی، بی تا: ۲۴۲/۱۲)

۱-۲-۳. روایت سوم

در این روایت، که از محمد بن فضیل نقل شده است، نهایت مذمت نسبت به علی بن ابی حمزه از جانب امام رضا علیه السلام و ضعف عقیدتی وی وارد شده است، به طوری که امام رضا علیه السلام پس از اینکه

وی را در شمار افرادی قرار داد که رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علیه السلام و ائمه بعد از وی را تکذیب کردند، در انتها از وی چنین یاد می‌کند: آیا هنوز برای شما کذب علی بن ابی حمزه بطائنی روشن نشد؟... او همان کسی که گفت امام موسی کاظم تا هشت ماه دیگر برمی‌گردد (کشی، ۱۴۹۰: ۴۰۵).

البته باید دانست، سند این روایت نیز ضعیف است؛ زیرا ابو عبد الله رازی همان ابو عبد الله جامورانی است (موسوی خویی، بی‌تا: ج ۵/۵۲) و محمد بن حسن بن ولید وی را ضعیف شمرده شده و روایات وی را از رجال نوادر الحکمة استثنا نموده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸؛ طوسی، بی‌تا: ۱۴۴). لذا مطرود بودن او از جانب قمیون دلیل بر ضعفش است (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۵۶، ۲۶۸، ۲۷۲؛ قهبایی، بی‌تا: ۱۲۷/۵؛ موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۱۴۲/۴۲). همچنین محمد بن فضیل نیز در سند این روایت مشترک بین ثقه و غیر ثقه است (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۳۸/۱۲).

۲-۱-۴. روایت چهارم

یونس بن عبد الرحمن می‌گوید: به محضر امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت علیه السلام از من پرسیدند: علی بن ابی حمزه مرد؟ گفتیم: بله فرمودند: داخل در آتش است. راوی می‌گوید: من ناراحت شدم. حضرت علیه السلام فرمودند: از امام بعد از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام از او سؤال شد و او در پاسخ گفت: من امامی بعد از او نمی‌شناسم، به او گفته شد: نمی‌شناسی؟! پس ضربه‌ای به او زدند که قبرش پر از آتش شد (کشی، ۱۴۹۰: ۴۳۳).

این روایت نیز در مذمت علی بن ابی حمزه بطائنی است و بیانگر نفرین امام علیه السلام نسبت به اوست. همچنین حاکی از آن است که وی تا آخرین لحظه از عمرش از عقیده انحرافی‌اش برنگشت و به آن پایبند بود. اگرچه بعضی از بزرگان همچون مجلسی اول در روضة المتقین از این روایت به حسن مانند صحیح تعبیر نموده‌اند (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۱۴۵/۱۴)، ولی از نظر نگارنده در سند این روایت، گذشته از مجهول بودن محمد بن حسن، ابوعلی فارسی که همان احمد بن محمد یحیی است، نیز توثیق نشده است.

علاوه بر این روایات فوق که از نظر سندی ضعیف‌اند، روایات دیگری نیز وارد شده است که مشکل سندی ندارد، ولی می‌توان گفت: تمامی آن‌ها به جز تعدادی اندک، از نظر دلالتی مضطرب هستند. این روایات عبارت‌اند از:

۲-۱-۵. روایت پنجم

ابن مسعود نقل می‌کند: از علی بن حسن بن فضال شنیدم که علی بن ابی‌حمزه بطائنی کذاب و ملعون است و من احادیث زیادی را از وی نقل کردم و تمام تفسیر قرآنش را از اول تا آخرش نوشتم ولی من حتی نقل یک حدیث از آن را روانمی‌دانم. (کشی، ۱۴۹۰: ۴۰۴).

۲-۱-۶. روایت ششم

ابن مسعود از علی بن الحسن بن فضال نقل می‌کند که علی بن ابی‌حمزه کذاب و متهم است. اصحاب ما روایت کردند که علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرمایند: بعد از مرگ علی بن ابی‌حمزه از او درباره اسامی ائمه علیهم السلام سؤال شد و او نام ائمه را گفت تا به نام من رسید، وقتی از من پرسیده شد توقف کرد. لذا ضربه‌ای به سرش زده شد که قبرش پر از آتش شد.

محمد بن مسعود عین همین روایت را خودش مستقیماً و بدون ذکر رسیدن حدیث از ناحیه علی بن الحسن بن فضال به وی نقل می‌کند (کشی، ۱۴۹۰: ۴۰۳).

در سند هر دو روایت (روایت پنجم و ششم) محمد بن مسعود امامی ثقة جلیل القدر است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۰؛ طوسی، ۱۴۲۷: ۴۹۷؛ حلی، ۱۳۸۱: ۱۴۵). اگرچه مذهب علی بن حسن بن فضال نیز مذهب انحرافی فطحی است، بزرگان رجالی وی را ثقة دانسته‌اند (کشی، ۱۴۹۰: ۳۴۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۸؛ طوسی، بی‌تا: ۲۷۳). لذا وجود آن در سند روایت لطمه‌ای به اعتبار آن وارد نمی‌کند. بنا بر این سند هر دو روایت دارای اعتبار است.

اما در رابطه با دلالت این دو روایت باید گفت: اگرچه علی بن ابی‌حمزه توسط علی بن حسن بن فضال در هر دو روایت به شدت تضعیف شده است و بعضی از بزرگان نیز همچون علامه حلی (۱۳۸۱: ۴۳۱؛ ۱۴۱۳: ۱۳/۴)، شیخ حر عاملی (۱۴۱۸: ۶) و مرحوم سبزواری (۱۴۱۸: ۷۴) به روایت اول به‌عنوان مهم‌ترین دلیل در ضعف علی بن ابی‌حمزه استناد نموده‌اند، ولی در این میان گروهی نیز درباره روایت اول معتقدند که این روایت درباره حسن بن علی بن ابی‌حمزه بطائنی که پسر علی بن ابی‌حمزه است، وارده شده است؛ زیرا عین همین روایت را علی بن حسن بن فضال درباره پسر علی بن ابی‌حمزه نقل کرده است.

اینکه این روایت درباره هر دو نفر با در نظر گرفتن تعدد واقعه باشد، از غریب است (موسوی خوئی، بی‌تا: ۲۴۶/۱۲). لذا در مجموع، یکی از دو نقل صحیح است که به نظر می‌رسد نقلی که درباره پسر وارد شده صحیح باشد؛ زیرا حسن بن علی بن فضال از راویانی است که امام رضا علیه السلام را

درک نکرده و از صحابه امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می‌آید، لذا نمی‌تواند از علی بن ابی حمزه که از اصحاب امام رضا علیه السلام است، بدون واسطه نقل روایت کند. زیرا وی در زمان امام رضا علیه السلام کودکی بیش نبود؛ لذا چه طور ممکن است کل تفسیر و احادیث زیادی را علی بن ابی حمزه نقل کند در حالی که علی بن ابی حمزه در زمان امام رضا علیه السلام از دنیا رفت (همان: ۲۴۷). آنچه می‌تواند مؤید این مطلب باشد، اینکه در رجال نجاشی (۱۴۰۷: ۳۶)، این روایت تنها درباره حسن بن علی بن ابی حمزه وارد شده است نه علی بن ابی حمزه (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۸۲/۶؛ علوی عاملی، بی تا: ۵۱۸/۱). همچنین در رجال کشی نیز این روایت در ترجمه حسن بن علی بن ابی حمزه وارد شده است که در آن تصریح به نام وی شده است (کشی، ۱۴۹۰: ۵۵۲). در حالی که در ترجمه علی بن ابی حمزه اگرچه این روایت وارد شده است، اما تصریح به نام وی نشده است (همان: ۴۰۴)، بلکه تنها به این بطائنی تعبیر شده است که می‌تواند بر فرزند علی بن ابی حمزه یعنی حسن بن علی بن ابی حمزه قابل انطباق باشد (عاملی، ۱۴۲۱: ۱۰۸۰/۲). لذا در مجموع این روایت درباره پسر علی بن ابی حمزه وارد شده است.

باید در نظر داشت که تمامی مناقشات همان طوری که واضح است، تنها می‌تواند بر روایت اول وارد باشد؛ زیرا در روایت دوم سخنی از نوشتن تمامی تفسیر و یا نقل احادیث زیاد به میان نیامده که امکان اخذ آن از علی بن ابی حمزه ممکن نباشد. همچنین این روایت در رجال کشی به صراحت درباره علی بن ابی حمزه بطائنی وارد شده است.

علاوه بر این روایات، روایات دیگری نیز در رجال کشی وارد شده است که خود علی بن ابی حمزه راوی آن به شمار می‌آید. از جمله این روایات، می‌توان به روایاتی اشاره نمود که امام موسی کاظم علیه السلام به علی بن ابی حمزه فرمود: ای علی بن ابی حمزه تو و دوستانت شبیه خر هستید (کشی، ۱۴۹۰: ۴۴۴-۴۴۵؛ همان: ۴۴۳-۴۴۴).

تمامی این روایات از نظر دلالتی قابل مناقشه هستند؛ زیرا چطور ممکن است علی بن ابی حمزه به واسطه این روایات قصد تخریب خود را داشته باشد؟ درست است که اگر در تخریب وی روایاتی از دیگران صادر شود، می‌تواند پذیرفته شود. ولی پذیرفتن اینکه خود در جهت ضعفش روایتی نقل کند، به راحتی ممکن نیست. آنچه می‌تواند مؤید این مطلب باشد اینکه اولاً: صدور این الفاظ از ناحیه امام علیه السلام بعید است. ثانیاً: بر فرض صدور آن از معصوم ممکن است امام علیه السلام با توجه به اینکه بطائنی از وکلا و راویانش بوده، از باب تقیه جهت حفظ جان بطائنی، این گونه سخن گفته

باشد چنانچه ائمه علیهم السلام دربارهٔ راویان مشهوری همچون زراره این گونه بودند (عرفانیان، بی تا: ۳۲).

همچنین علاوه بر این روایات چند روایت دیگر نیز در فرازهای طولانی در مذمت علی بن ابی حمزه وارد شده که از نظر سند ضعیف است (برای تبیین این مطلب، نک. موسوی خویی، بی تا: ۲۴۰/۱۲-۲۴۲).

لازم به ذکر است اگرچه اکثر روایات وارده در رجال کشی در مذمت خصوص شخص علی بن ابی حمزه از نظر سندی و یا دلالتی تمام نیست، منتها در مجموع همان طوری که قبلاً گفته شد، در اینکه علی بن ابی حمزه از سران و ارکان واقفیه است و همچنین در نهی امام رضا علیه السلام از مجالست با این گروه انحرافی شکی نیست. چنانچه در نوشته‌های بزرگان رجالی همچون نجاشی (۱۴۰۷: ۲۴۹) و علامه (۱۳۸۱: ۲۳۱) و شیخ طوسی (۱۴۱۱: ۶۳) مذکور است و تمامی رجالیون و فقها این مطلب را قبول دارند. به طوری که حتی شیخ طوسی، که در بحث حاضر از جملهٔ قائلین به قول دوم است و با توجه به اجماع طایفه بر عمل به روایات بطائنی، در مواضع متعددی از کتب فقهی خود - همان طوری که گذشت - به روایت بطائنی عمل می‌نماید. در عین حال در کتاب الغیبه پس از مطرح نمودن تعدادی از این روایات در قسمت‌های مختلف آن در مذمت علی بن ابی حمزه بطائنی و دیگر سران واقفیه و طرد شدن آن‌ها از جانب امام رضا علیه السلام، در یکی از قسمت‌های این کتاب می‌نویسد: «و الطعون علی هذه الطائفة أكثر من أن تحصى لا تطول بذكرها الكتاب...» (همان: ۷۰). لذا در اینکه وی از سران واقفیه است، و اینکه پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام او از ناحیه امام رضا علیه السلام مطرود است، شبهه‌ای نیست. هدف از آوردن این روایات، تنها بررسی شبهه در مطرود بودن علی بن ابی حمزه از ناحیه امام موسی کاظم است که مقتضای تعدادی از این روایات است. ولی همان طوری که در نقد و بررسی روایات کشی گذشت، تمامی آن‌ها قابل خدشه‌اند. بلکه وی قبل از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام که هنوز مذهب واقفیه شکل نگرفته نبود، بر حسب ظاهر عبارت نجاشی (۱۴۰۷: ۲۴۹) از راویان صحیح المذهب بود و بر حسب مقتضای سخنان شیخ طوسی (۱۴۱۱: ۶۳) از وکلای امام موسی علیه السلام به شمار می‌رفت. همچنین از دیگر اهداف آوردن این روایات، بررسی نسبت کذاب بودن به او است که بنا بر مقتضای ظاهر روایاتی همچون روایت ابن فضال، حتی وی قبل از واقفیه نیز کذاب بوده‌است.

بر این اساس از میان این روایات، روایت ابن فضال از نظر سندی معتبر است و مضمونش نیز بر حسب ظاهر مقتضی کذاب بودن بطائنی حتی در دوران قبل از وقف است.

۲-۳. دلایل قول دوم

۲-۳-۱. دلیل اول

این دلیل متوقف بر آن است که ملاک در حجیت خبر واحد چیست؟ توضیح بیشتر اینکه یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح شده در حجیت اخبار، آن است که آیا ملاک در حجیت خبر واحد ثقة بودن راویان خبر است یا اطمینان به صدور آن، هر چند راویان آن ثقة نباشند؟

نقطه افتراق اول از دوم، خبری است که هر چند همه راویان آن ثقة هستند اما به دلالتی (همچون تعارض با اخبار دیگر و یا اعراض اصحاب از آن)، اطمینانی به صدور آن باقی نمی‌ماند که در این هنگام، قائلین به ملاک دوم، آن را حجت نمی‌دانند و بر طبق آن، فتوا نمی‌دهند. و نقطه افتراق دومی از اولی، خبری است که هر چند در سلسله سند آن، افراد ضعیف یا مجهول و به طور کلی توثیق نشده وجود دارند، اما به جهت قرآنی (همچون عمل اصحاب به آن، اتقان متن و فصاحت آن)، اطمینان به صدور آن پدید می‌آید که در این صورت قائلان به قول دوم طبق آن فتوا می‌دهند. مورد اجتماع نیز، وجود خبر ثقة‌ای است که در عین حال اطمینان به صدور آن نیز حاصل شده است. لذا از آنجا که نسبت این دو ملاک به یکدیگر عموم و خصوص من وجه است، پذیرفتن هر یک از آن دو، آثار و تبعات مهمی به همراه دارد که در بسیاری از موارد توام با اختلاف در فتاوی آن‌ها است. در مقام تحقیق باید گفت ملاک دوم صحیح است و دلیل بر آن مطابق با سخنان امام خمینی، بنای عقلا است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲۹۱/۳)؛ زیرا مقتضای بنای عقلا آن است که در عمل به خبر، حتماً باید صدور آن از معصوم قطعی باشد و وثاقت راوی تنها به‌عنوان مقدمه برای چنین اطمینانی لحاظ می‌شود.

با حفظ این مطلب، با وجود تضعیفی که از ناحیه قائلین به قول اول در شخصیت رجالی علی بن ابی حمزه بطائنی گذشت، مشکلی که وجود دارد عبارت شیخ طوسی در کتاب العده است. شیخ در این کتاب عبارتی دارد که درباره راویان غالی و ضعیفی است که دو دوره زمانی کاملاً متمایز را سپری کرده‌اند و آن عمل کردن طایفه امامیه به روایات در زمان استقامت در طریق حق و رها کردن غیر آن‌ها است:



وَأما ما ترويه الغلاة والمتهمون والمضعفون وغير هؤلاء، فما يختص الغلاة بروايته، فإن كانوا ممن عرف لهم حال إستقامة وحال غلو، عمل بما رووه في حال الإستقامة وترك ما رووه في حال خطاءه، ولأجل ذلك عملت الطائفة بما رواه أبو الخطاب محمد بن أبي زينب في حال إستقامته و تركوا ما رواه في حال تخليطه، و كذلك القول في أحمد بن هلال العبرتائي، وابن أبي عذافر وغير هؤلاء (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۱/۱).

کلام شیخ طوسی مبنی بر عمل طایفه به روایات در زمان استقامت، مشعر به اجماع است (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴: ۲۶/۲؛ کاشانی، ۱۴۲۸: ۳۲۳/۱). اینک با توجه به بیان حال علی بن ابی حمزه بطائنی در ابتدای بحث بدون شک این عبارت شامل حال او نیز می‌شود.

از آنجا که معیار عمل به روایات، وثوق نوعی به صدور روایت از معصوم است، به طوری که عدالت وثاقت راوی تنها مقدمه برای حصول این اطمینان است، بدون شک با توجه به ادعای شیخ طوسی در کتاب العدة مبنی بر عمل اصحاب به روایات در دوران استقامت علی بن ابی حمزه بطائنی و همچنین با در نظر گرفتن علی بن ابی حمزه بطائنی از روایان ثقه و از وکلای امام موسی کاظم علیه السلام در برهه زمانی قبل از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام به طوری که علی بن ابی حمزه در این برهه زمانی مورد اعتماد اصحاب بوده و همه از او أخذ حدیث می‌کرده‌اند و نقطه ضعفی که مانع از أخذ حدیث باشد در او نبوده است، وثوق نوعی به صدور روایات در حال استقامت، از معصوم علیه السلام حاصل می‌شود (حلی، ۱۴۰۷: ۶۸/۱؛ علوی عاملی، بی تا: ۵۸/۱).

محقق حلی در مسئله طهارت آب چاه زمانی که شخصی در آن بول کرد، پس از پذیرفتن روایت علی بن ابی حمزه بطائنی مبنی بر خروج چهل دلو آب از آن چاه، درباره سند این روایت می‌نویسد:

گفته نمی‌شود که علی بن ابی حمزه بطائنی واقفی است؛ زیرا از منظر ما تغییر مذهب وی در زمان شهادت امام موسی کاظم علیه السلام هست. لذا انحراف مذهب وی نمی‌تواند هیچ اشکالی در اخذ به روایات وی در دوران قبل از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام ایجاد کند. گذشته از اینکه حتی اگر این اشکال وارد باشد، باز هم از جهت عمل اصحاب به روایت بطائنی و قبول مضمونش، می‌توان به روایت بطائنی اعتماد نمود.

همان طور که در نقد و بررسی دلیل قائلین به قول اول گذشت، روایاتی همچون روایت ابن فضال (روایت ششم) از نظر سند صحیح است و به صراحت مقتضی مذمت علی بن ابی حمزه بطائنی و جرح وی هست. لذا گذشتن از کنار این روایت و به تبع آن پذیرفتن قول دوم به راحتی ممکن نیست. لذا چاره‌ای نیست که این دلیل از ناحیه قائلین به قول دوم که به نوعی مهم‌ترین دلیل آنهاست و نقدهای متعدد بر آن بررسی شود.

بعضی از قائلین به تضعیف علی بن ابی حمزه بطائنی همچون موسوی عاملی (۱۴۱۱: ج ۱/۸۲)، جزائری (۱۴۰۸: ۲۶۷/۱ و ۲۵۳/۲)، شهید ثانی (۱۴۲۰: ۴۰۱/۱) حاضر به پذیرفتن دلیل قول اول نشده‌اند و در این مقام معتقدند که در اعتبار روایت، وقت ادای آن ملاک است نه وقت تحمل آن؛ و به تبع آن در این مقام شک حاصل می‌شود که ممکن است بطائنی روایاتش را از امام کاظم علیه السلام در دوران استقامتش نقل نکرده باشد، بلکه آن‌ها را در دوران انحرافش ادا نموده باشد. به طوری که حتی بعضی از آن‌ها همچون صاحب معالم پس از آوردن دلیل قائلین به قول اول از عجائب و آوردن نقد فوق در ادامه می‌نویسند: «ما هذا إلا محض التوهّم» (عاملی، ۱۴۱۸: ۲۰۷/۱).

در جواب این مناقشه باید گفت: اولاً حتی اگر در اعتبار روایت، زمان ادای آن شرط باشد، نه زمان تحمل آن، توجه به این نکته لازم است که او روایتی را پس از دریافت آن از امام برای کسی از اصحاب، تا بعد از رحلت امام کاظم علیه السلام نقل نکرده باشد امری بعیدی است. زیرا با در نظر گرفتن عطش خاص مشایخ الثقاتی چون ابن ابی عمیر و بزندی و صاحبان اصول روایی برای ثبت و ضبط احادیث و همچنین با لحاظ کردن جایگاه ویژه بطائنی نزد امام صادق و امام کاظم علیه السلام و اینکه وی از وکلای آن حضرت بوده، بعید است بطائنی نقل روایت از آنان را تا زمان پس از شهادت امام کاظم علیه السلام به تأخیر بیندازد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۳۷/۱؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۳۱/۱؛ محقق داماد، ۱۴۰۱: ۶۰۴/۳-۶۰۵) و یا حداقل اینکه با توجه به نهی شدید امام رضا علیه السلام از مجالست با این افراد و امر کردن امام به نفرین آن‌ها در هنگام نماز، بعید است مشایخ الثقات و صاحبان اصول روایی در زمان انحراف بطائنی از وی نقل حدیث کنند (شبیبری زنجانی، ۱۴۲۹: ج ۲/۴۹۰). به طوری که حتی ائمه علیهم السلام از این افراد به مشرک یاد کرده‌اند و آن‌ها را بدتر از ناصبی‌ها دانستند و بعضی از راویان نیز، همچون متکلم معروف، علی بن اسماعیل میثمی، از



آنان به کلاب ممطوره یعنی سگ‌های باران خورده‌ای که با تکان دادن خود همه‌جا را نجس می‌کنند تعبیر می‌کنند (جزائری، ۱۴۰۸: ۷۲/۲-۷۳).

شیخ بهایی نیز در مقام توجیه عمل این دسته از بزرگان معتقد است روایاتی که به آن‌ها عمل شده‌است مربوط به دوران استقامت آن‌ها بوده‌است وگرنه با تأکید و نهی فراوان ائمه علیهم‌السلام از مجالست با آن‌ها، دلیلی بر نقل روایات آن‌ها توسط صاحبان اصول، وجود ندارد. لذا اخذ حدیث از علی بن ابی حمزه در چنین شرایطی توسط بزرگان امکان‌پذیر نبوده و مربوط به قبل از زمان انحراف او بوده‌است (عاملی، بی‌تا: ۲۷۴).

بر این اساس نهایتاً با توجه به مطلب فوق، تمامی روایاتی که بطائنی نقل نموده و افراد امامی ثقه آن را ضبط نمودند در صورتی که در تأیید مذهب وی نباشد، پذیرفته می‌شود (نک. شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۳۰۷۱/۹).

۲-۳-۲. دلیل دوم

این دلیل به نوعی زیر مجموعه دلیل اول و از مصادیق آن به شمار می‌آید: در باب طهارت در مسئله اسنار، تمامی فقها سؤر پرندگان را پاک دانسته‌اند؛ مگر اینکه منقار آن‌ها آغشته به خون یا دیگر نجاست باشد. محقق حلی در المعتمد، دلیل این مطلب را روایت علی بن ابی حمزه و عمار دانسته‌است. سپس در رابطه با روایت علی بن ابی حمزه بطائنی می‌نویسد: واقفی بودن بطائنی، نمی‌تواند هیچ لطمه‌ای در عمل به مضمون این دو روایت شود؛ زیرا دلیلی که موجب عمل به روایت راوی ثقه می‌شود، قبول اصحاب در عمل به آن روایت و با انضمام قرینه به آن است. زیرا در غیر این صورت عقل به دلیل قطعی نبودن خبر راوی ثقه و ظن آور بودن آن، مانع از عمل به مضمون آن می‌شد. لذا پذیرفتن خبر راوی ثقه تنها به دلیل قبول اصحاب در عمل به آن و یا دیگر قرائن ضمیمه‌ای به آن است و شکی نیست که بنا بر ادعای شیخ طوسی در العده، تمامی اصحاب در عمل به روایات در زمان استقامت علی بن ابی حمزه بطائنی اجماع دارند. لذا معیار در حجیت خبر واحد، در روایات دوره استقامت بطائنی وجود دارد (حلی، ۱۴۰۷: ۹۳/۱-۹۴).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مورد فوق از جمله مواردی است که اصحاب به روایت ابن بطائنی عمل نموده و به تبع آن ملاک در حجیت خبر واحد حاصل می‌شود.

میرزای نوری (۱۴۱۷) در خاتمة المستدرک این دلیل و دلیل اول را در قالب دو دلیل آورده است (۴/۶۷ و ۴/۶۶). در حالی که این دلیل از جهت عمل اجماعی اصحاب در مسئله سؤر پرندگان به روایت بطائنی، می‌تواند از جمله مصادیق عمل اجماعی اصحاب به روایات بطائنی در زمان استقامت وی که مدعی شیخ طوسی در العده است، به شمار آید (خواجه‌ی، ۱۴۱۴: ۶۲).

۴- نظریه مختار و تحلیل نهایی

باید در نظر داشت که اگرچه علی بن ابی حمزه از سران واقفیه و مطرود از ناحیه امام رضا علیه السلام است و روایاتی همچون روایت علی بن حسن بن فضال (روایت ششم) همان‌گونه که گذشت در رابطه با طعن وی وارد شده است، اما هرچند مقتضای ظاهر این دسته از روایات، حتی جرح بر علی بن ابی حمزه در زمان قبل از شهادت امام موسی علیه السلام و قبل واقفی بودن او است، با در نظر گرفتن ادعای شیخ بر اجماع طایفه در عمل به روایات دوران استقامت وی، یعنی دوران قبل از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام، می‌توان این دسته از روایات را مربوط به دوران واقفیت، یعنی پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام دانست.

آنچه می‌تواند مؤید حمل مذکور باشد اینکه ضعف علی بن ابی حمزه بنا بر مقتضای روایات عمدتاً به مسئله وقف او برمی‌گردد. لذا روایات منقول از وی در زمان قبل از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام پذیرفته می‌شود؛ زیرا وی در این برهه زمانی واقفی نبوده و متهم به کذب نشده بود، بلکه رؤوس واقفیه از جمله علی بن ابی حمزه قبل از شهادت امام موسی علیه السلام از وکلای آن حضرت و از بزرگان و راویانی بودند که به راست‌گویی شناخته شده بودند. به طوری که بنا بر ادعای میرزای نوری تمامی بزرگان رجالی بر این مطلب اتفاق نظر دارند (محدث نوری، ۱۴۱۷: ۴/۶۹-۴/۷۱). ولی امتحان مال و ثروت موجب انحراف آن‌ها شد و در مسئله امامت برای تصاحب اموال، شروع به کذب‌هایی در این امور نمودند. وگرنه داعی بر کذب و جعل حدیث در غیر مسائل امامت نداشتند.

آنچه می‌تواند مؤید مطالب فوق باشد اینکه چه طور ممکن است ابن فضال به کذابت وی دست یابد و به آن تصریح کند ولی بزرگانی همچون محمدبن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و بزنتی که جز از ثقه روایت نمی‌کنند، به این کذب دست نیابند و از وی روایت نقل کنند؟ لذا بدون شک روایات دوران استقامت علی بن ابی حمزه پذیرفته می‌شود و روایاتی همچون روایت ابن فضال

مربوط به دوران واقفیت علی بن ابی حمزه است و احياناً اگر چنانچه همگام با سخن بزرگانی همچون آیت الله خویی، در نپذیرفتن این سخن پافشاری شود و مقتضای روایاتی همچون ابن فضال مطابق با ظاهرش پذیرفته شود، باید گفت ادعای اجماع طایفه از ناحیه شیخ، بر روایاتی همچون روایت ابن فضال وارد است و موضوعی را برای آن باقی نمی گذارد.^۲ لذا در نهایت می توان صحت قول دوم را نتیجه گرفت و بر این اساس نمی توان سخنان مرحوم خویی را در این مقام پذیرفت. به این معنا که دلایل جرح و توثیق علی بن ابی حمزه با توجه به تعارض با یکدیگر هر دو از حجیت ساقط شده باشند و به تبع آن نتوان توثیق وی را نتیجه گرفت.

مرحوم خویی از میان بزرگان معاصر، پس از نقد و بررسی تفصیلی این بحث، به این نتیجه می رسند که دلایل توثیق و جرح علی بن ابی حمزه با یکدیگر تعارض دارد و به دنبال آن تساقط کرده است و به تبع آن علی بن ابی حمزه تبدیل به شخصی مجهول شده و لذا در نهایت نمی توان به روایاتی که از طریق او نقل شده اعتماد نمود (موسوی خویی، بی تا: ۲۴۶/۱۲). در نتیجه محقق خویی با معیار قرار دادن این مبنا در کتب فقهی خود در مواضع متعددی روایت وی را ضعیف شمرده است (۱۴۱۸: ۳۱۱/۶ و ۱۳۵/۴ و ۲۸۹/۲).

اینک در مقام بررسی سخنان مرحوم خویی و همچنین از باب تعمق در سخنان شیخ الطائفه در العده، لازم است سخنان شیخ الطائفه به صورت دقیق در این زمینه تحلیل شود. سند روایاتی که از ناحیه علی بن ابی حمزه در منابع شیعه آمده را می توان با توجه به کلام شیخ در العده به صورت خلاصه از چندین راه تصحیح نمود. اما به دلیل رعایت کمیت تحقیق حاضر تنها به بیان مهم ترین آن ها به صورت مختصر اکتفا می کنیم. این راه حل خود مشتمل بر چندین مقدمه است:

پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه اول: استفاده چهار شهادت از عبارت شیخ طوسی

از عبارت شیخ طوسی در کتاب العده چهار شهادت می توان استفاده نمود:

شهادت اول: شهادت شیخ طوسی به وثاقت افرادی که دو دوره متمایز زمانی را سپری نمودند؛ مبنی بر اینکه روایات در حال استقامتشان پذیرفته و روایات در ایام کفرشان طرد می شود؛ که از جمله این افراد علی بن ابی حمزه بطائنی است. این شهادت در طول نقل شهادت اصحاب به دست می آید. زیرا شیخ نقل می کند که به خاطر وثاقت این افراد، طایفه به روایاتشان عمل می کنند و از این نقل ایشان معلوم می شود که خود نیز قائل به وثاقت علی بن ابی حمزه هست (کاشانی، ۱۴۲۸: ۱/۳۲۳).

شهادت دوم: شهادت به این که طایفه امامیه با در نظر گرفتن ویژگی هایی که در شهادت اول ذکر شد، به روایات این گروه از افراد همچون علی بن ابی حمزه عمل می کرده اند (همان).
شهادت سوم: شهادت به این که منشأ عمل طایفه به روایات این گروه، آن چیزی است که ایشان ذکر نموده است یعنی وجوب عمل به اخبار کسانی که متحرز از کذب هستند نه این که دلیل عمل آن ها یک امر تعبدی باشد.

شهادت چهارم: شهادت شیخ طوسی به اینکه این افراد نزد طایفه به وثاقت و امانت داری شناخته شده بوده اند.

مقدمه دوم: عدم حجیت خبر مخالف قطع

یکی از مطالبی که از کلام شیخ طوسی استفاده می شود این بود که طایفه شهادت داده بودند که این دسته از افراد نزدشان موثق بوده اند. اگر این شهادت واقعیت داشته باشد، جرح در مقابل توثیق طایفه حجت نیست. زیرا اتفاق طایفه باعث قطع یا حداقل اطمینان می شود. در نتیجه خبر و شهادت مخالف امر اطمینانی حجت نیست.

مقدمه سوم: تساوی احراز وجدانی و تعبدی مانع در مانعیت از حجیت خبر

همان گونه که احراز وجدانی مانع در خبر، باعث عدم حجیت آن است، احراز تعبدی و بالعلمی نیز مانع از حجیت است. یعنی همان طور که اگر با علم وجدانی بدانیم همه انسان ها، مخبرین، روایات، محدثین برخلاف خبری خبر داده اند، مانع از قبول خبر می شود و احراز تعبدی آن هم مانع است. مثل اینکه شاهی خبر از نجاست ظرفی بدهد، اما در مقابل، عادل خبر دهد به این که همه می گویند این ظرف پاک است. در این صورت قول این دو تعارض ندارد؛ زیرا اگر خودمان

علم داشتیم که همه می‌گویند ظرف پاک است خبر قائل به نجاست حجت نبود. در صورت علمی هم همین حکم را دارد.

به همین دلیل در علم اصول در باب حجیت اجماع منقول علما قائل اند به این که کسی که ناقل اجماع است در واقع دو خبر نقل می‌کند. یکی خبر به سبب که اتفاق علما است و دیگری خبر به سبب یعنی قول امام. اگر چه خبر به سبب به دلیل حدسی بودن حجت نیست، اما در ناحیه سبب قول او حجت است. فلذا اگر کسی قائل به ملازمه بین اتفاق علما با قول امام باشد (به یکی از وجوه ذکر شده)، قول امام برای او، به واسطه این احراز تعبدی، حجت می‌شود.

در بحث حاضر نیز همان گونه که بیان شد، شیخ طوسی خبر از اتفاق طایفه امامیه بر وثاقت علی بن ابی حمزه داده‌اند در حالی که مقتضای روایاتی همچون روایت ابن فضال (کشی، ۱۴۹۰: ۴۰۳، ۴۴۴) مخالف عدم توثیق علی بن ابی حمزه بود. در این صورت همان گونه که اگر بالوجدان اتفاق طایفه امامیه بر وثاقت علی بن ابی حمزه برای ما ثابت بود شهادت ابن فضال پذیرفته نمی‌شد، به واسطه احراز تعبدی که از شهادت شیخ طوسی حاصل می‌شود نیز حجیت شهادت ابن فضال از بین می‌رود و شهادت شیخ طوسی مانع از حجیت قول ابن فضال می‌شود. به عبارت دیگر همان گونه که در مقدمه اول بیان شده، چهار شهادت از کلام شیخ طوسی استفاده می‌شد. یکی از آن‌ها شهادت خود شیخ طوسی بر وثاقت علی بن ابی حمزه بود که اگر شهادت ابن فضال را با این شهادت در نظر بگیریم، حق با مرحوم خوبی خواهد بود و جرح و تعدیل تساقط می‌نمایند. اما از عبارت شیخ طوسی شهادت ایشان بر وثاقت علی بن ابی حمزه نزد طایفه نیز به دست می‌آید که با توجه به آن قول ابن فضال از حجیت ساقط می‌شود.

بر این اساس، خبر شیخ طوسی نباید با خبر ابن فضال مقایسه شود تا حکم به تعارض شود بلکه خبر شیخ طوسی از جهت دال بر وجود مانع از حجیت خبر ابن فضال، وارد بر آن است. زیرا حجیت خبر واحد، مشروط به عدم وجود علم یا علمی برخلاف آن است. در حالی که با وجود خبر شیخ طوسی، این شرط حاصل نیست. لذا حجیت خبر واحد حاصل نمی‌شود. در نتیجه تنها کلام شیخ باقی می‌ماند که با وجود فساد مذهب علی بن ابی حمزه بطائنی، دال بر وثاقت او است.^۳ لذا با توجه به اجماع طایفه در عمل به روایات زمان استقامت علی بن ابی حمزه، نباید شکی در صحت سند این روایت نمود.

نتیجه گیری

با تتبع در نوشته‌های بزرگان روشن می‌شود که در اعتبار روایات علی بن ابی حمزه بطائنی دو قول است: گروهی از آن‌ها به طور کل روایات وی را نپذیرفتند، در حالی که گروه دیگر روایات دوران استقامت، یعنی زمان قبل از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام را پذیرفتند. با تحقیق در این مسئله روشن می‌شود که علی بن ابی حمزه از سران واقفیه و مطرود از جانب امام رضا علیه السلام است و روایاتی از جمله روایت علی بن حسن بن فضال در رابطه با طعن وی وارد شده است.

هرچند مقتضای ظاهر این دسته از روایات، حتی جرح بر علی بن ابی حمزه در دوران استقامت، یعنی زمان قبل از شهادت امام موسی علیه السلام، است، ولی نباید در این باره افراط نمود و تمامی روایات این راوی کثیر النقل را سست شمرد - حتی روایات مربوط به دوران استقامتش. بلکه با در نظر گرفتن ادعای شیخ بر اجماع طایفه به روایات دوران استقامت وی، یعنی دوران قبل از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام، می‌توان این دسته از روایات را مربوط به دوران واقفیت یعنی پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام دانست. زیرا وی قبل از شهادت امام موسی علیه السلام واقفی نبوده و متهم به کذب نشده بود؛ بلکه رؤوس واقفیه از جمله علی بن ابی حمزه قبل از شهادت امام موسی علیه السلام از وکلای آن حضرت و از بزرگان و راویانی بودند که به راست‌گویی شناخته شده بودند. اما طمع در مال اندوزی موجب انحراف آن‌ها شد و در مسئله امامت مرتکب کذب شدند.

لذا می‌توان به روایات دوران استقامت وی - یعنی دوران قبل از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام، که وی در این برهه از زمان صحیح المذهب بوده است - استناد نمود. همچنین جایگاه ویژه بطائنی نزد ائمه (قبل از وقفش) و اینکه وی از راویان امامی ثقه و مورد اعتماد امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بوده و از وکلای ائمه به شمار می‌رفته، مقتضی آن است که ابن ابی حمزه نقل روایت را تا زمان وقفش و پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام به تأخیر نینداخته است. بلکه مشایخ الثقات و صاحبان اصول روایی نیز با توجه به نهی امام رضا علیه السلام از مجالست آن‌ها با راویان واقفی، همچون بطائنی، به هیچ وجه در ایام وقفشان از آن‌ها روایت نقل نمی‌کردند.

لذا در مجموع بدون شک می‌توان گفت تمامی روایاتی که در جهت تأیید مذهبش نباشد، مربوط به دوران استقامت علی بن ابی حمزه بوده و به تبع آن می‌توان به آن اخذ نمود.



نهایتاً اینکه اگر مطابق با رأی بزرگوارانی همچون آیت‌الله خوبی، توجیه فوق پذیرفته نشود و مقتضای روایاتی همچون ابن فضال مطابق با ظاهرش پذیرفته شود، باید گفت ادعای اجماع طایفه از ناحیه شیخ بر روایاتی همچون روایت ابن فضال وارد است و موضوعی را برای آن باقی نمی‌گذارد. لذا در مجموع می‌توان صحت قول دوم را نتیجه گرفت و به روایات دوره استقامت وی عمل نمود.



کتاب نامه

- ابن غضائری، احمد بن ابی عبداللہ. (بی.تا). الرجال، بی جا: بی نا؛
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ق). کتاب الطہارۃ، قم: کنگرہ جہانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری؛
- بحر العلوم، سید مہدی. (۱۴۰۵ق). الفوائد الرجالیۃ، تہران: مکتبۃ الصادق؛
- بہبہانی، محمد باقر بن محمد اکمل. (۱۴۱۷ق). حاشیۃ مجمع الفائدة و البرہان، قم: مؤسسۃ العلامۃ المجدد الوحید البہبہانی؛
- _____. (بی.تا). تعلیقۃ علی منہاج المقال، بی نا: بی جا؛
- جزائری، سید نعمۃ اللہ. (۱۴۰۸ق). کشف الأسرار فی شرح الاستبصار، قم: مؤسسۃ دار الکتاب؛
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۸ق). رسالۃ فی الغناء، قم: نشر مرصاد؛
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامۃ فی شرح قواعد العلامۃ، قم: دفتر انتشارات اسلامی؛
- حلّی، احمد بن محمد اسدی. (۱۴۰۷ق). المہذب البارع، قم: دفتر انتشارات اسلامی؛
- حلّی، حسن بن علی بن داود. (۱۳۸۳ق). رجال ابن داود، تہران: انتشارات دانشگاه تہران؛
- حلّی، علامہ، حسن بن یوسف بن مطہر اسدی. (۱۴۲۰ق). تحریر الأحکام الشرعیۃ، قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام؛
- _____. (۱۳۸۱ق). خلاصۃ الأقوال، نجف: منشورات المطبوعۃ الجیدریۃ؛
- _____. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعۃ، قم: دفتر انتشارات اسلامی؛
- _____. (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیۃ؛
- حلّی، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد، قم: مؤسسہ اسماعیلیان؛
- حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق). المعتبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسہ سید الشهداء علیہم السلام؛
- خواجویی، محمد اسماعیل. (۱۴۱۴ق). تعلیقات بر مشرق الشمسین، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیۃ؛
- سمعانی، ابوسعید. (بی.تا). الانساب المشجرہ، بی نا: بی جا؛



- شب زنده دار، محمد محمدی. درس خارج اصول، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی؛
- _____ . درس خارج فقه الطهارت، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی؛
- شبیری زنجانی، سید محمد جواد. (۱۴۲۹ق). توضیح الأسناد المشکلة فی الکتب الأربعة، قم: دار الحدیث؛
- _____ . (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز؛
- طباطبائی، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام؛
- _____ . (۱۴۰۹ق). الشرح الصغير فی شرح مختصر النافع، قم: کتابخانه آية الله مرعشي؛
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۷ق). اعلام الوری، قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام؛
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامية؛
- _____ . (۱۴۲۷ق). رجال الطوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی؛
- _____ . (بی تا). الفهرست، نجف: المكتبة الرضوية؛
- _____ . (۱۴۱۷ق). العدة فی اصول الفقه، قم: چاپخانه ستاره؛
- _____ . (۱۴۱۱ق). الغيبة، قم: دار المعارف الإسلامية؛
- _____ . (۱۳۸۷ق). المبسوط، تهران: المكتبة المرتضوية؛
- عاملی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۱۹ق). استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام؛
- عاملی، جمال الدین حسن بن زین الدین. (۱۴۱۸ق). معالم الدین، قم: مؤسسة الفقه للطباعة و النشر.
- عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۲۱ق). رسائل الشهيد الثاني، قم: دفتر تبلیغات اسلامی؛
- _____ . (۱۴۲۰ق). روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی؛
- _____ . (۱۴۱۰). الروضة البهية، قم: کتابفروشی داوری؛
- _____ . (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية؛
- عاملی، محمد بن حسین. (بی تا). مشرق الشمسين، قم: منشورات مکتب بصیرتی؛
- عاملی، محمد بن حسین. (بی تا). مشرق الشمسين، قم: منشورات مکتب بصیرتی؛
- عرفانیان، غلامرضا. (بی تا). الحلقة الثانية من مشايخ الثقات، بی جا، بی نا؛

- علوى عاملى، مير سيد احمد. (بى تا). مناهج الأختيار فى شرح الاستبصار، قم: مؤسسه اسماعيليان؛
- قمى، محمد بن على بن بابويه. (١٤١٥ق). المقنع، قم: مؤسسه امام هادى عليه السلام؛
- قهبائى، عنایت الله بن على. (بى تا). مجمع الرجال، بى جا: بى نا؛
- كاشانى، ملا حبيب الله شريف. (١٤٢٨ق). منتقد المنافع فى شرح المختصر النافع - كتاب الطهارة، قم: دفتر تبليغات اسلامى؛
- كشى، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزيز. (١٤٩٠). رجال الكشى، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد؛
- مامقانى، عبدالله. (بى تا). تنقيح المقال، بى جا: بى نا؛
- مجلسى اول، محمد تقى. (١٤٠٦ق). روضة المتقين، قم: مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانپور؛
- محدث نورى، ميرزا حسين. (١٤١٧ق). خاتمة المستدرک، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام؛
- محقق داماد، سيد محمد. (١٤٠١ق). كتاب الحج، قم: چاپخانه مهر؛
- موسوى خمينى، سيد روح الله / (١٤٢١ق). كتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى قدس سره؛
- _____. (١٤١٨ق). التنقيح فى شرح العروة الوثقى، قم: تحت اشراف جناب آقاى لطفى؛
- _____. (١٤٢٢ق). مباني تکملة المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئى ره؛
- _____. (بى تا). معجم رجال الحديث، بى جا: بى نا؛
- موسوى عاملى، محمد بن على. (١٤١١ق). مدارك الأحكام، بيروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام؛
- موسوى قزوینى، سيد على. (١٤٢٤ق). ينابيع الأحكام فى معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامى؛
- ميرلوحى سبزواری، سيد محمد هادى. (١٤١٨ق). إعلام الأحياء فى حرمة الغناء، قم: نشر مرصاد؛
- نجاشى، ابو الحسن احمد بن على. (١٤٠٧ق). الرجال، قم: دفتر انتشارات اسلامى؛
- نجفى، محمد حسن. (١٤٠٤ق). جواهر الكلام، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

پی‌نوشت‌ها

۱. واقفیه فرقه‌ای از شیعه است که امام موسی بن جعفر علیه السلام را آخرین امام می‌دانند و گویند او زنده است و همان مهدی منتظر است. بنیان‌گذار این مذهب نمایندگان خود حضرت در کوفه و مصر و خراسان و جاهای دیگر از قبیل علی بن حمزه بطائنی و زیاد قندی و عثمان بن عیسی و رواسی و احمد بن ابی بشر سزاج بودند، که در دورانی که امام در زندان هارون بود اموال فراوانی از پرداخت‌های مالی شیعیان، همچون خمس، برای آنها گرد آمده بود و چون امام وفات یافت نزد خود گفتند: اگر به امامت علی بن موسی علیه السلام اعتراف کنند بایستی همه اموال را به آن حضرت تسلیم کنند. طمع به مال دنیا آنها را بر این داشت که منکر امامت وی شوند و خود و گروهی را به انحراف سوق دهند (خواجویی، ۱۴۱۴: ۵۸؛ نجفی، بی تا: ۲۳۷/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۰۳).

۲ - البته لازم به ذکر است که میرزای نوری با در نظر گرفتن دلایلی همچون اینکه علی بن ابی حمزه از روایان مورد اعتماد و از وکلای امام علیه السلام و روایت مشایخ الثقات است - که جز از ثقه از کسی دیگر روایت نمی‌کنند - از وی، در مورد روایتی همچون ابن فضال که مقتضی کذابیت بطائنی در جمیع حالات زندگی وی حتی دوران استقامتش است، چنین نتیجه می‌گیرد: جعل هذا الکلام طعنا فی القائل (ای: علی بن الحسن بن فضال) اُولی من جعله طعنا فیه (ای: علی بن ابی حمزه)؛ قرار دادن چنین سخنانی از ناحیه ابن فضال به عنوان طعن بر وی (از اینکه علی بن حسن بن فضال که قائل به کذابیت علی بن ابی حمزه است، در نقل این سخنان کذب و دروغ گفته باشد) برتر از آن است که این سخنان در طعن بر علی بن ابی حمزه باشد.

۳ - برای تبیین این مطالب، نک. شب زنده دار، درس فقه الطهارت، زمان: ۱۵، ۱۸، ۱۳۹۱/۹/۱۹. و نیز: همان، درس خارج اصول، زمان: ۹۲/۱۱/۵